

محورهای راهبردی دین و دانشگاه در ایران در عصر رویارویی تمدن غرب با اسلام

سید رحمت الله موسوی مقدم*

چکیده

تبیین تعامل دین و دانشگاه در ایران در فرصت کنونی، مقوله‌ای علمی، ملی، جهانی و ضروری است. در آستانه‌ی جهانی شدن تمدنها، هر تمدنی وظیفه دارد فریاد و ندای خود را به گوش جهان برساند. در این میان، فرهنگ اسلامی - که آمیزه‌ای از اعتقادات دینی، علوم انسانی و تجربی است - از جمله مستحق‌ترین تمدنهایی است که می‌تواند در این میان بدرخشند. برای تحقق تعامل دین و دانشگاه (که رویکرد دیگری از وحدت حوزه و دانشگاه است) ابتدا ناچاریم علم را با معنویت گره زده و از بن بستی که آن را سردرگم کرده است نجات دهیم. از جمله راهبردهای تحقق این تعامل، می‌توان به بررسی تهدیدات، فرصتها، نقاط قوت و ضعف آن پرداخت و با استفاده از مجموع آنها، استراتژی این تعامل را مشخص نمود.

با نگاهی به وضعیت نابسامان بشر غربی، فرصتهای خوبی فراوری

*. عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایلام

اسلام وجود دارد؛ از جمله رویکرد بشر به معنویت اسلامی، چهره‌ی درخشان رهبریت دینی (ولایت فقیه) در عرصه‌ی جهانی، دموکراسی دروغین غرب، جهان تک قطبی و فقر جهانی. در این میان فرصت‌های تعامل دین و دانشگاه، حیاتی‌ترین و کلیدی‌ترین افق‌های فراروی اوست، لذا معرفی چهره‌ی ورشکسته‌ی اومانیزم جدید، تحلیل بن‌بست‌های اخلاقی، تبعات وحشتناک ادامه‌ی حکومت‌های مبتنی بر علوم بشری، صدور منشور انقلاب اسلامی ایران به جهان، نهادینه کردن حکومت دینی و مردم سالاری دینی (که در آن، هم انسانها محترمند و هم احکام الهی جاری می‌شوند)؛ از جمله بهترین و ناب‌ترین فرصت‌هایی است که در انتظار تعامل دین و دانشگاه است، فرصت‌هایی که اگر از آن استفاده‌ی بجا صورت گیرد موفق و در غیر اینصورت شاید نمودبارزی نداشته باشد.

واژگان کلیدی

تعامل، دانشگاه، دین، ایران، اسلام و غرب.

مقدمه

وحدت علم و دین، توأماً خواستگاه بشری است که می‌خواهد اشرف مخلوقات باشد، مقاله‌ی «محورهای راهبردی تعامل دین و دانشگاه در ایران، در عصر رویایی تمدن غرب با اسلام» با این قصد تحریر یافته است که رسالت علم و دین را در عرصه‌ی حیات انسانی رهنمون باشد، متن حاضر - که در چهار محور با زیر مجموعه‌های خاص خود به رشته‌ی تحریر درآمده - با بیان تحلیلی، قصد ارائه‌ی تصویری علمی از تعامل دین و دانشگاه را دارد

که در پرتو آن بتوان هم در عرصه‌ی اقدام موفق شد و هم در عمل شاهد تحول در جامعه‌ی اسلامی بود. این تحریر با نگاهی جهانی به مسایل و رویکردهای سیاسی با فهمی دینی از مسأله به نگارش درآمده است. محورهای اصلی مورد بحث عبارتند از:

الف) تبیین وحدت و رسالت علم و دین (حوزه و دانشگاه)

- ۱- معرفی چهره‌ی علم در هدایت و سعادت بشر «تحفه‌ی اومانیسم»
 - ۲- معرفی، تبیین و تحلیل بن‌بستهای اخلاقی بشر اومانیستی
 - ۳- معرفی تبعات فرهنگی، اجتماعی و دینی علمائیت در جوامع دینی
- ب) تبیین فرهنگ دینی با نگاه علمی

- ۱- بیان رسالت علوم تجربی از دیدگاه قرآن (وحدت علم و دین)
- ۲- اثبات توافق حکم دینی با حکم عقلی (وحدت نظری شریعت و معرفت)

- ۳- تبیین عقلی و نقلی رهبریت دینی (ولایت فقیه) با نگاه جهانی
- ج) تهدیدها و فرصتهای تعامل دین و دانشگاه در عصر ما
- ۱- تهدیدهای تعامل دین و دانشگاه
 - ۲- فرصتهای تعامل دین و دانشگاه
- د) ایجاد وحدت بین ملل و حکومت‌های اسلامی

- ۱- آسیب‌شناسی جوامع و حکومت‌های اسلامی
- ۲- ارتباط بین دانشگاهها با ایجاد کانون نخبگان اسلامی کشورهای

مسلمان

- ۳- تبیین دموکراسی اسلامی و مردم‌سالاری دینی
- براساس مدل بالا، نویسنده در پی معرفی استراتژی تعامل دین و

دانشگاه در عصر رویارویی تمدن غرب با اسلام است. اساس در این نگاه، تهدیدهای موجود برای براندازی حکومت‌های اسلامی و وجود فرصت‌های معقول جهت ایجاد تحول در مدیریت و فرهنگ اسلامی است. نگاه مبتنی بر وضع موجود ملی و رویکردهای جهانی، از جمله ویژگی‌های این مقاله است که با روش توصیفی و کتابخانه‌ای، با استفاده از منابع معتبر تدوین یافته است. در پایان مقاله، راهبردهای نظری جهت تحقق تعامل دین و دانشگاه ارائه گردیده است.

الف) تبیین وحدت و رسالت علم و دین (حوزه و دانشگاه)

۱- معرفی چهره‌ی علم در هدایت و سعادت بشر «تحفه‌ی اومانسیم»

تولد اندیشه‌ی انسان محوری (humanism)، بشریت را دچار چالش‌های متعددی کرده است. انسانی که ذات الهی، معلول، وابسته، ضعیف و فقیر دارد، در عمل ادعای قدرت، استقلال، بی‌نیازی و الهیت دارد، که با ذاتش منافات دارد؛ یعنی دچار نوعی تناقض با خود شده است. بشر امروزی دچار نوعی بحران هویت و خودستیزی شده است. رسالت اصلی انقلاب اسلامی، پیام بازگشت انسان به خویش و به هستی بود، تحولی که انقلاب اسلامی در دنیا به وجود آورد، تحولی نوین و بی‌نظیر بود. آقای هاشمی رفسنجانی در کتاب «انقلاب اسلامی، چالشها و بحرانها» اظهار می‌دارد: «تحول عمده‌ای که انقلاب اسلامی به وجود آورد، این بود که قطار تحول جامعه‌ی ما را - که برای مدتی از ریل اصلی‌اش خارج شده بود - بر سر ریل خود آورد، اما این قطار هنوز حرکت نکرده است»^(۱)

۱. فراتی، عبدالوهاب، انقلاب اسلامی، بحرانها و چالشها، چاپ اول، دفتر نشر

بشر امروزی از روی ریل اصلی خود، که حرکت بر مدار دین و بر جاده‌ی فطرت است، منحرف شده و یا در پرتگاه سقوط است، عامل اصلی سقوط او رهبریت نابخردانه‌ی علم و دانش بشری است، در حالیکه برای نجات؛ نیاز به رهبریت دینی و الهی است.

در ادامه بررسی هویت انقلاب اسلامی، آقای هاشمی رفسنجانی می‌فرماید: «مهمترین علت این موفقیت (انقلاب اسلامی نسبت به سایر انقلابها) این بود که اندیشه‌ی انقلاب اسلامی نسبت به سایر اندیشه‌ها، بومی تر بود (اسلامی تر)»^(۱)

در همان راستا ایشان چارچوب فکری و نگرشی انقلاب را چنین معرفی می‌نمایند:

« ۱ - آرمان‌گرایی و خیال‌اندیشی ۲ - جهان‌گرایی ۳ - مردمی بودن ۴ - ایران‌گرایی »^(۲)

بر اساس مدل بالا، امروز بشر از نظر فکری و جهان بینی به بن بست رسیده است و در عرصه‌ی سقوط و خودکشی است، رسالت ادیان الهی رفع بحران و نجات بشر است، تعامل دین و دانشگاه در واقع عزم دین برای نجات انسان از بحران خود است. بشر امروز، خدا را محو و خود را به جای آن نشانده است و بر این اساس، این احساس خدایی بشر، در عین ناخدا بودنش، او را دچار حیرت ساخته است.

معارف، قم، پاییز ۸۱، صص ۵۶ - ۵۷

۱. همان، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۵۸.

قرآن می‌فرماید: «ولا تكونوا كالذين نسوا الله فانسهم انفسهم»^(۱)
این یک اصل قرآنی است که هویت انسان بر ساحل خدا بودن است.
بشر امروز خدا را برای خود می‌خواهد و در عمل چون نمی‌داند و نمی‌تواند
نقش خدایی را ایفا نماید، شرمنده شده است، لذا نوبت دین است تا دست
او را بگیرد.

۲- معرفی، تبیین و تحلیل بن‌بستهای اخلاقی بشر اومانیستی

انسان خدا ستیز امروز، عملاً در حال جدال با وجدان و ایده‌آلهای
خویش است، بطور خلاصه بحرانهای اخلاقی انسان مدرن عبارتند از:
۱- بحران ایده‌آل: انسان مدرن همه‌ی قداستها را فرو ریخته و ایده‌آلی
جز رسیدن به خود باقی نگذاشته است.

۲- بحران هویت: شرافت ذاتی انسان مدرن، عملاً به غرایز و شهوت
حیوانی تنزل کرده است.

۳- بحران ولایت: ذات بشر الگوگراست، فلسفه‌ی نبوت همین
ولایت‌گرایی بشر است که انسان مدرن آن را کنار نهاده است.

۴- بحران معرفت: بشر امروز راههای وصول معرفت به حقایق را
مسدود و فقط از چشم تنگ علم می‌نگرد.

۵- بحران معنویت: معنویت یعنی زندگی حکیمانه و هدفمند؛ بشر
امروز حکمت و هدف را از خویش گرفته است.

۶- بحران انسانیت: انسان واقعی حامل پیام بزرگی است. انسان امروز،
آن پیام را دست‌کاری کرده است.

۷- بحران زندگی: دغدغه‌ی بشر امروزی، چگونه زندگی کردن است، و

۱. قرآن کریم، سوره‌ی مبارکه‌ی حشر، آیه ۱۹ (۱۹/۵۹)

انسان فراموش کرده است چگونه و برای چه بزید.

انسان امروزی، در تنگنای دهشت بار هستی، خورشید تابان را گم کرده است، نیاز به رهبری دارد که چراغ او شود، تحفه‌ی علم و حاکمیت مطلق دانشگاهها، بشر را گستاخ و بی فروغ کرده است.

سهراب سپهری در قطعه شعری با عنوان «نیایش» این گونه می‌سراید: «دستی افشان تا زسر انگشتانت صد قطره چکد، هر قطره شود خورشیدی، باشد که به صد سوزن نور، شب ما را بکند روزن روزن.»^(۱)

دین در زندگی بشر، رسالتش روشنایی بخشیدن است و نبی، چراغی است فرا روی بشر، همان طور که قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید: «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی اللّٰه باذنہ و سراجاً منیراً»^(۲)

بشر الهی، فطرت‌گرا و بشر امروز فطرت ستیز است، چون هویت واقعی انسان به همان فطرت الهی است، هرگاه آن فطرت مسخ شود، انسان وارونه می‌گردد و چون وارونه گشت، همه چیز را وارونه می‌بیند؛ یعنی خود را خدا و خدا را خود، خویش را ناخویش و ناخویش را خویش، حکمت را شهوت و شهوت را حکمت، زندگی را بازی و بازی را زندگی می‌بیند. این انسان با نسخه‌ی خود، قابل درمان نیست و باید برای او نسخه‌ای از ماورای خود پیچید، قطعاً دین پیچش نسخه‌ی جدیدی است برای درمان ایدز روحی بشر، نه ایدز جسمانی او، ایدزی که قبل از این ایدز امروزی، بشر را گرفتار

۱. احمدی، احمدرضا، منتخب اشعار سهراب سپهری، چاپ دوم، طهوری، تهران،

پاییز ۱۳۶۶، صص ۷۹-۸۰

۲. قرآن، سوره‌ی احزاب، آیات ۴۵ و ۴۶ (۳۳/۴۵ و ۴۶)

کرده بود، منتهی چون ما طبیب دل و جان نداریم، آن را تشخیص ندادیم و چون طبیب تن زیاد داریم، این را شناختیم، لذا هر روز هشدار می دهیم؛ در حالیکه روحمان سالیان سال است که ایدزی شده است و فریادی بر نمی آوریم.

۳- معرفی تبعات فرهنگی، اجتماعی و دینی علمانیت در جوامع دینی

اعتقاد علمی بشر به خدا بودن علم و تکنولوژی، تمام ساحتهای انسان واقعی را تحت الشعاع قرار داده و دگرگون کرده است. ولیدهی اجتماعی این تفکر، مدرنیسم است که نتیجهی منطقی آن در باب اعتقادات، سکولاریزم و در نهایت اومانیزم است.

صدای فرهنگی آن، پلورالیسم و منطق صراطهای مستقیم است که طرح جدال دائمی بشر با خود می باشد. مولود دینی آن، حقانیت تمام ادیان و حتی مکاتب بشری والحادی است که با این نگاه، هیچ وقت نمی توان قضاوت کرد که حق با یزید است یا با امام حسین (ع)، با شارون است یا محمدالدوری، با علی (ع) است یا ابن ملجم؛ یعنی دنیای بی معیار، بی حقیقت، بی حکمت، بی هدف و مطابق میل حیوانی انسان بی دین.

جهان بینی قرآنی حتی تبعیت از ظن و گمان را ضد حقیقت و مایهی فساد معرفی می نماید، آنجا که می فرماید: «و ما يتبع اکثرهم الا ظناً، ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً ان الله علیم بما یفعلون»^(۱)

تهدید و ارباب قرآن به بشر امروزی عملاً تحقق پیدا کرده است، زیرا بشر امروزی خودپرست و انسان گرا شده است. تبعیت از ظن و گمان، خمیرمایهی پلورالیسم و دین زدایی است. بشر امروزی تمام داعیه اش حق

۱. قرآن، سوره یونس، آیه ۳۶ (۳۶/۱۰)

است، اما تنها بهره‌ای که فاقد آن است، همان حق می‌باشد.

بشر امروز به لحاظ بندگی مطلق علم و خرد فردیش؛ راهزن حقیقت، دزد معنویت، قاتل انسانیت و شکست خورده‌ی عرصه‌ی مبارزه است. انسان عقل مدار امروزی، دین را هم در حوزه‌ی عقل می‌داند؛ یعنی عقل را به جدالی نابرابر فرستاده است که هرگز حتی مخاطبش را هم نمی‌تواند ببیند، چه برسد به اینکه با او گفتگو نماید.

عقل دین ستیز بشر امروزی؛ فرهنگ، اعتقادات، فرد و جامعه‌ی انسانی را با هویت و رسالت خویش بیگانه کرده است و این بیگانگی معلول جدایی دین از سیاست؛ یعنی حوزه از دانشگاه است، لذا تعامل دین و دانشگاه در این عرصه و برهه از زمان، ضرورت لاینفک حیات انسان امروزی است.

ب) تبیین فرهنگ دینی با نگاه علمی

۱- بیان رسالت علوم تجربی از دیدگاه قرآن

یکی از شعارهای رنگین و گرم بازار تجدد گرایی، شعار تضاد بین آموزه‌های وحیانی و علوم تجربی است. این تفکر گرچه از قدیم، مورد بحث محافل علمی بوده است و جواب هم داده شده است، ولی الان به شکلی دیگر به حیات انسان معمولی راه یافته و عرفی شده است. خطر رسوخ این تفکر، جامعه‌ی دانشجویی و جوان ما را تهدید می‌کند. حضور رفاه‌گرای علم در زندگی بشر، اگر معارضش قرآن معرفی شود، هرگز جامعه‌ی مدرن امروز تن به دین و مفاهیم قرآنی نمی‌دهد.

رسالت مهم و وظیفه‌ی اول تعامل دین و دانشگاه، تبیین وحدت آموزه‌های دینی با علوم تجربی است. در این تبیین؛ دین، علم ستیز و تجربه

ستیز نیست، بلکه برعکس، مبلغ آنها و دعوت کننده‌ی انسان به فهم خویش و طبیعت است.

آنجا که قرآن می‌فرماید: «و هو الذی أنشأ لكم السمع و الابصار و الأفئده قليلاً ما تشكرون»^(۱)

قرآن انسان بی تفکر و فاقد شعور را به کلی فاقد عنصر انسانیت معرفی می‌نماید، آنجا که می‌فرماید:

«ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون»^(۲)

بر این اساس، نه تنها دین ضد تجربه نیست، بلکه با اشارت دین است که بعضی از علوم به وجود آمده‌اند.

مثلاً آنجا که قرآن از فضا دم می‌زند، اندیشه‌ی علم نجوم نقش می‌بندد، آنجا که از حیات طبیعت حرف می‌زند، نطفه‌ی علوم زیستی بسته می‌شود، آنجا که از روان انسان می‌سراید، علم روان‌شناسی قوام می‌گیرد، پس علم همیشه وامدار دین بوده، هست و خواهد بود.

رفع این شبهه با تعامل دین و علم؛ یعنی با حوزه و دانشگاه است.

۲- اثبات توافق حکم شرعی با حکم عقلی (وحدت نظری شریعت و

معرفت)

جدایی موضوعات علم و دین در پلورالیسم و مسیحیت، اندیشه‌ی تفرقه بین شریعت و معرفت است. یکی از مشکلات حوزه‌ی معرفتی در دین تحریف شده‌ی مسیحیت؛ تضاد مبانی نظری دین و علم است.

بطور مثال: «کارل بارت که از متکلمان مسیحی است معتقد است که

۱. قرآن، سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۷۸ (۷۸/۲۳)

۲. قرآن، سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۲ (۲۲/۸)

موضوع الهیات، تجلی خداوند در مسیح است و موضوع علم، جهان طبیعت؛ که این دو از بن با هم متفاوتند»^(۱)

«فلسوفان تحلیل زبانی، دین و علم را دو بازی زبانی متفاوت می‌دانند که هر یک برای هدف خاصی برنامه‌ریزی شده است، غایت علمی، نوعاً پیش‌بینی و کنترل است، اما زبان دین برای مقاصدی نظیر نیایش و کسب آرامش به کار می‌رود»^(۲)

امروز، زمان تولید علم دینی در مراکز دانشگاهی است، یکی از رسالت‌های تعامل دین و دانشگاه، تولید تفکر دینی مبتنی بر آموزه‌های تجربی است، اثبات وحدت نظر علم و دین در حوزه‌ی تجربه؛ هم چهره‌ی شریعت را درخشان‌تر می‌نماید و هم افق‌های جدیدتری را به روی علم می‌گشاید. در این راستا باید اقدامات زیر انجام گیرد:

- تولید نرم‌افزاری تفکر دینی درباره‌ی خدا، طبیعت و انسان.
- نقد تفکرات الحادی مسیحیت، که به نام تمام ادیان الهی تمام شده است.
- تولید و تقویت ادبیات و هنر دینی، که زبان گویای فطرت انسان است.
- اثبات نیاز ذاتی بشر، هم در بُعد زیستی و هم در بُعد شناختی به داده‌های تجربی.
- تبیین نگاه تجربی قرآن به طبیعت و تجربه.
- برای تحقق اهداف فوق باید با تعامل حوزه و دانشگاه، نهضت تولید

۱. امینی، علیرضا. جوادی، محسن، معارف اسلامی ۲، چاپ هشتم، دفتر نشر معارف،

قم، پائیز ۱۳۷۹، ص ۴۱

۲. همان، ص ۴۲

فکر و اندیشه‌ی اسلامی تشکیل و به جهان صادر شود.

۳- تبیین عقلی و نقلی رهبریت دینی (ولایت فقیه) با نگاه جهانی

بشر امروز، بیشتر از تیر فساد علمی؛ مجروح مدیریت ناصالح و مریض انسان علمی است. چپاول و دیکتاتوری حاکمان ناصالح بشری به علت جدایی دین از سیاست، تمام قدرت را در دست گروه اندکی متمرکز نموده است که بشریت را فدای شهوات و تمایلات خود می‌کنند. انسان امروزی به شدت در انتظار رهبری است که روح او را بنوازد و برای هدایت او اشک بریزد. فلسفه‌ی نبوت اسلامی، هدایت مبتنی بر لطف و محبت است. هیچ پیامبر و امامی مردم را به زور، هدایت و راهنمایی نکرد. پیام همه‌ی رهبران دینی؛ الفت، وحدت، صمیمیت و یکرنگی بود، اما امروز بشریت می‌بیند که چگونه چوب دموکراسی و مردم سالاری را می‌خورد. انتظار بشر امروزی از دین، انتظار رهبری صالح است که روح آشفته‌ی بشر و کاروان حیران او را به سوی ساحل امن و امان الهی هدایت نماید.

«انتظار ما انسانها از دین این است که دین به درد و رنج‌های ما و به تعبیری عامتر به زندگی، معنا بدهد و با معنا دادن به درد و رنجهای ما، ما را از آنها به تعبیری برهاند و به اوضاع و احوالی مطلوب برساند و ما را از وضع نامطلوب به وضع مطلوب برساند»^(۱)

امروز نامطلوبی دنیای انسانها، محصول حاکمیت دین الهی نیست، بلکه محصول خودخواهی و دیکتاتوری حاکمانی است که خود را به دروغ

۱. ملکیان، مصطفی، راهی به رهائی، چاپ اول، نشر نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۰، ص

شایسته‌ی رهبریت انسان می‌دانند.

«حل مسائل بشری و کاهش درد و رنج آدمیان، جز از طریق جمع و تلفیق عقلانیت و معنویت ممکن نیست و فقط در گفتگوی حق طلبانه‌ی تمدنهاست که به آمیزه‌ی آرمانی عقلانیت و معنویت دست می‌یابیم»^(۱)

بشر امروز از دو جنبه‌ی چگونگی و چرایی زندگی، فقط به چگونگی آن پرداخته است و خود هم نمی‌داند چرا و به چه دلیلی زندگی می‌کند و این ابهام بزرگ، فقدان معنویت و در نهایت فقدان رهبریت دینی است.

«عنصر عقلانیت، چگونگی زندگی ما را پاسخگو

خواهد بود و عنصر معنویت چرایی زندگی را پاسخگو

است»^(۲)

با توجه به این نگاه، تعامل دین و دانشگاه یک نیاز فوری است برای التیام زخم بشری که فقط به تنش پرداخته است و نگاهش فقط به اندازه‌ی تولد و مرگ اوست. معنویت، حاصل نگاه رهبر معنوی است و این رسالت رهبران دینی است که چرایی زندگی را به انسان حیران بفهمانند. بشر امروز به لحاظ فقدان معنویت و فاصله گرفتن از آن، تنهاست و نیاز دارد به قلمی که تنهایی او را حداقل بسراید و دمی برای او حافظ شود و بخواند:

«سینه مالا مال درد است ای دریغا مرهمی

جان زتنهایی به جان آمد خدا را همدمی

۱. همان، ص ۱۵۲

۲. همان.

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست

عالمی دیگر نباید ساخت وز نو آدمی

گریه‌ی حافظ چه سنجد پیش استغنا‌ی عشق

کاندرین دریا نماید هفت دریا شبنمی»^(۱)

اگر رسالت رهبریت دینی، تبیین و شکافته شود، راز آن - که درمان روح سرگردان انسان الهی است - به بشر فهمانده شود، همگان طالب آنند و این از نتایج تعامل حوزه و دانشگاه خواهد بود.

ج) تهدیدها و فرصتهای تعامل دین و دانشگاه در عصر ما

۱- تهدیدهای تعامل دین و دانشگاه

هر سیستمی که به تهدیدها و فرصتهایی که او را محاصره کرده‌اند نیندیشد، در نهایت با شکست مواجه خواهد شد. در تعامل دین و دانشگاه، تهدیدهای فراوانی فروری ماست که اگر آنها را تبدیل به فرصت نکنیم، قطعاً در این شعار خواهیم ماند، از جمله‌ی این تهدیدها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- نداشتن دید جهانی متولیان فرهنگی و اسلامی ما و عدم تولید فکر دینی متناسب با فرهنگ امروز،

- بی‌باوری بسیاری از متولیان فرهنگی و دینی به تعامل فکری حوزه و دانشگاه،

- عدم حضور علمی حوزویان در دانشگاه و دانشگاهیان در حوزه،

- عدم تأسیس مراکز علمی مشترک بین حوزه و دانشگاه در قالب

دانشگاه یا دانشکده یا مراکز مطالعات اسلامی،

- دروازه‌ی باز ورود فرهنگ مخرب و مهاجم بیگانه به درون خانه‌ی فرهنگی ما،

- آزاد بودن و بی‌معیار بودن بعضی گفتمانهای دینی از کانالهای ترویجی عمومی؛ مانند صدا، سیما، مجلات و ارگانها،

- معرفی شدن احکام دین و عدم نگاه کارشناسانه به مسایل آن «هرکس می‌رسد برای مسایل دینی ملا و متخصص است.»،

- سیطره‌ی فرهنگ جهانی به داعیه‌ی سیادت جهانی،

- عدم حضور ادبیات عرفانی و حماسی اسلام در عرصه‌ی زندگی،

- عدم توجه به هنر اسلامی، که فریاد بلند انسان خاکی است.

طراحان این تعامل اگر تهدیدها را جدی نگیرند، طرحی برای خود ریخته‌اند نه برای انسان و جهان. امروز بحث «من» در کار نیست، جدال بر سر «ما» و جهان است، هرکس که در حوزه‌ی مدیریت جهانی قلم فرسایی می‌نماید، باید از پله‌ی خود به درآید و طرحی برای انسانها بدهد نه برای خود، جامعه‌ی خود و کشور خود؛ امروز کشور ما برای خود مشکلی ندارد، دیگران آیین ما را هدف قرار داده‌اند.

بشر امروزی وطن خویش را گم کرده است و به دنبال رهبری است که او را به ملک خویش برساند.

«غرض هریک از آموزگاران جهانی این است که ما

انسانهای تبعیدی را در راه بازگشت به وطن رهنمون شود.

وطن، بسته به زبان هر آموزگار «دائو»، «ارض موعود»،

«ملکوت الهی»، «نیروانا»، «برهمن، یا الله است»، وطن

همان میداء است.»^(۱)

پیام تمام ادیان الهی، نقب زدن به عالم معنا است، اما این که عالم معنا چیست و در کجاست، بسته به رهبری دارد که آن را معرفی و تبلیغ نماید. همه‌ی انسانها امروز به گمان خویش در پی معنایند، اما گاهی عالم معنای آنها پول است، گاهی شهوت، گاهی پست و مقام، گاهی زیبایی، گاهی آزادی بی معنا، گاهی سیطره بر آدمیان، گاهی پوچی، گاهی خودکشی و گاهی خدا بودن. شاید تا به حال هیچ رهبر غیر الهی نتوانسته باشد انسانها را به عالم معنا برساند، بشر امروزی هم، فکر عالم معنا را در سر دارد، ولی به خلاف آن حرکت می‌کند.

امروز و به ویژه فرهنگ ما، الگوی‌های جدیدی تبلیغ می‌شوند و به زندگی جوانان ما جهت و فرم می‌دهند، الان عرفان اسلامی نه با محتوای خود، بلکه با زهد فرقه‌های دراویش تبلیغ و تفسیر می‌شود، الگوهای مسیحی و یهودی تبلیغ و معرفی می‌شوند و در مقابل تفکر شیعی قرار داده می‌شوند.

بشر امروزی به جای سکوت در مقابل ملکوت و خدای خویش، تمام بدنش، زبان و خودخواهی شده است. این زبان دین است که با حقانیت خود، زبان بشر را می‌بندد و به سکوتش وامی‌دارد و بشر تا سکوت ننماید، نسخه‌اش پیچیده نمی‌شود و درمانی ندارد.

«حیات معنوی چیزی نیست جز دخل و تصرف روح

خدا در باطن ما، بنابراین، سکوت خود ما باید بخش

۱. ملکیان، مصطفی، سیری در سپهر جان، چاپ اول، نشر نگاه معاصر، تهران،

بزرگی از آمادگی ما برای این دخل و تصرف باشد و
پرگویی یا التذاذ از احکام، غالباً مانع خردی نیست بر سر
راه آن خیری که ما فقط از طریق نوشیدن آنچه روح الهی و
آوای خدا در گوش دل ما می‌گوید کسب می‌توانیم کرده^(۱)

بزرگترین تهدید تعامل دین و دانشگاه، تهدید فرهنگی و سیاسی است،
تهدید کهنگی دین و انسان دینی، تهدید زیبایی علم و انسان علمی، تهدید
متحجر بودن دین، تهدید تبعدی و تحمیلی بودن دین و انسان دینی، تهدید
استدلال‌گریزی دین و انسان دینی، تهدید ضدرفاه بودن دین و انسان دینی،
تهدید ضدآزادی و دموکراسی بودن دین و انسان دینی و هزاران تهدید
دیگر، که اگر مهار و جواب داده نشوند، تمدن اسلامی ممکن است در
عرصه‌ی جهانی حرفی برای گفتن نداشته باشد.

۲- فرصتهای تعامل دین و دانشگاه

فرصتها در واقع عوامل و وسایلی هستند که اگر شناخته و به کار گرفته
شوند، سازمان و نهاد را از بن بست در آورده و تمام تهدیدها را تبدیل به
قوت و قدرت می‌نمایند که در بحثهای مدیریتی، از جمله مهمترین عوامل
موفقیت یک سازمان یا نهادند.

تعامل دین و دانشگاه نیز فعلاً یک اندیشه‌ی نو است و هنوز در عرصه‌ی
علمی تبیین نشده است و در عرصه‌ی اجتماعی نیز جا نیفتاده است.
فرصتهایی فرا روی این تعامل وجود دارند که در صورت توجه، می‌توانند
این تعامل را پخته و معرفی نمایند.

از جمله مهمترین این فرصتها عبارتند از:

- رویکرد بشریه معنویت در قرن ۲۱؛ تمام متفکرین معتقدند که بزرگترین چالش انسان غربی امروز فقدان معنویت است و لذا بزرگترین رویکرد او رویکرد به معنویت است؛ چون معنویت مسیحی و یهودی، آزمایش خود را پس داده‌اند، قهراً این معنویت می‌تواند معنویت اسلامی باشد.

- تنفر جهانی بشر از استکبار و فرهنگ او؛ اکنون تمام کشورها از قدرت طلبی آمریکا متنفر و از آینده‌ی خود نگرانند، تمدنی که بتواند آنها را با اندیشه و اعتقاد خود بپذیرد و به آنها بها و حرمت بدهد، پیروز این صحنه است و آن تمدن و فرهنگ اسلامی است.

- نفوذ فرهنگ اسلامی و انقلابی در فرهنگهای دیگر و تعامل آن با اندیشه‌های معارض.

- محبوبیت حکومت و مردم ایران با چهره‌ی جذاب منطق و گفتگوی تمدنها در عرصه‌ی جهانی.

- وجود منابع سرشار طبیعی و خدا دادی در کشورهای اسلامی جهت استقلال آنها از کشورهای قدرتمند.

- چهره‌ی زیبا و معنوی رهبران دینی ایران (امام خمینی «ره»)، مقام معظم رهبری) در قیاس با حاکمان اسلامی ناصالح و غیراسلامی و نالایق.

- وجود نیروی جوان جامعه‌ی ما؛ که اگر درست تربیت دینی شوند، در آینده که سکان دولت را در دست می‌گیرند، هر یک می‌توانند یک منادی بزرگ اسلامی باشند.

- چهره‌ی خشن و قدرتمند غرب در تخریب تمدنها و حکومتهای اسلامی منطقه؛ مانند چهره‌ی عریان آمریکا در عراق.

برای استفاده از فرصتها، باید به طور منظم برنامه‌ریزی کرد؛ تنها

سخنرانی و مقاله نوشتن، این تعامل را متحقق نمی‌کند، در اولین فرصتها باید سیستمی یا سازمانی متوالی نقد وضع موجود و تبیین فرهنگ اسلامی با رویکرد جهانی گردد، قلم به دستان باید محدود و کنترل معقول گردند، صدا و سیما باید کنترل و هدایت شود، گروههای معارف اسلامی دانشگاهها باید تقویت علمی شوند، حضور روحانیان در دانشگاهها باید حضوری علمی و به روز باشد، مطبوعات و جراید باید تغذیه‌ی درست بشوند و اساتید و نخبگان اسلامی باید احیاء و تکریم شوند، اگر چنین اتفاقی توأمآ از طرف حوزه و دانشگاه بیفتد، تعامل معنادار می‌شود.

«اگر هدف حوزه و دانشگاه رسیدن به یک جامعه‌ی با اخلاق، عالم، برخوردار، آباد، مستقل و سرفراز باشد و خدمت به این جامعه و ادای وظیفه در پیشگاه رب الارباب و خدای بزرگ باشد، این انگیزه و این هدف اگر مشترک باشد (که باید بشود) پیوند حوزه و دانشگاه حاصل شده است»^(۱)

بر این اساس، اندک دقت معلوم می‌سازد که گرچه ظاهر رسالت دین و دانشگاه با هم متفاوت‌اند، اما در عمل هر دو، متوالی سعادت‌مند کردن انسانند و اگر نگاهشان به این موجود، نگاه توافقی نباشد، هرگز موفق نخواهند شد.

«اصلاح‌گری و روشن‌گری؛ یعنی اینکه ببینیم چه چیز درست، خوب و به نفع مردم است؛ یعنی براساس اسلام

۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، خاتمی و دانشگاه، چاپ اول، دفتر

نشر معارف، قم، بهار ۱۳۸۱، ص ۸۱

تاب و اسلامی که می‌تواند مشکلات را حل کند، زندگی مردم را رونق دهیم. قوم زنده، قومی است که قدرت اقتباس داشته باشد و بتواند از دستاوردهای مثبت دیگران استفاده کند»^(۱)

چهره‌ی درخشان تمدن اسلامی درباب مدیریت فرهنگ، اخلاق، سیاست، معنویت و تعامل با دیگران و توجه ملتها و حاکمان آنها به این فضایل، فرصت دیگری است که اگر درک و هضم شود، چهره‌ی انقلاب اسلامی و اسلام را درخشان‌تر و جهانی‌تر خواهد نمود.

د) ایجاد وحدت بین ملل و حکومت‌های اسلامی

۱- آسیب‌شناسی جوامع و حکومت‌های اسلامی

در جهان امروز از دیدگاه استکبار، عصر فروپاشی و انهدام اسلام سیاسی و ملت‌هایی است که به قدرت اسلام می‌درخشند و مستقل زندگی می‌کنند. حاکمان اسلامی - چه آنهایی که از قبل برده‌ی استکبارند و چه آنهایی که هنوز باور به حقانیت و عظمت مکتب خویش دارند - اگر بدانند که عزم استکبار درباره‌ی آنها چیست، شاید هرگز به ذلت و حاکمیت استکبار تن ندهند، از جمله مهمترین آسیب‌های این جوامع می‌توان به مسایل زیر اشاره نمود:

- فرهنگ و هنر وابسته به غرب؛ ملتی که تمام فرهنگ، هنر و ادبیاتش

وارداتی است، چگونه می‌تواند ادعای تمدن نماید؟!!!

- رهبران دست‌نشانده و تربیت شده در غرب؛ کشوری که حاکم آن

غربی باشد چگونه می تواند حافظ فرهنگ اسلام باشد؟!

- منابع اقتصادی، سیاسی وابسته؛ دولتی که حتی نان دهانش هم از

غرب بیاید چگونه می تواند شعار استقلال سر دهد؟!

- عوام زدگی و حاکمیت احساسات و غرایز بر مصالح انسانی؛ عزم

بسیاری از رهبران ملل اسلامی فقط سیر کردن شکم مردم و راضی نگه

داشتن آنها به هر قیمتی است، نه فهمیم بار آوردن و سعادت آنها.

- مسخ فرهنگ دینی و ملی و جایگزین نمودن فرهنگ بیگانه به جای

آن.

- تخریب ارزشها، اخلاق و اعتقادات مکتبی،

- ایجاد تفرقه و قومیت (ملی گرایی) در بین مسلمانها،

- ترویج فحشا و منکرات بطور عام در بین تمام طبقات.

و هزاران مشکل دیگر که هنوز چشم نابینای متولیان بی معنویت بعضی

از کشورهای اسلامی آنها را ندیده اند. چهل سال پیش امام خمینی (ره)

درباره ی اسلام، اعلام خطر نمودند و خطاب به علماء و حاکمان اسلامی

فرمودند: ای علمای اسلام، ای روحانیون حوزه، وای مردم! اسلام در خطر

است. چهل سال از این اعلام خطر گذشته است، ولی هنوز بسیاری از

کشورهای اسلامی باورشان نیامده است، روزی باور خواهند کرد که سرشان

به سنگ بخورد.

استکبار الان در صدد محو و تخریب کلی آثار اسلامی اعم از فرهنگ،

هنر، علما، موزه، سنتها و شاکله ی امت اسلامی است و برای این کار مکاتبی

را هم ایجاد نموده است؛ از جمله آئین وهابیت.

«آثار اسلامی نشانه ی اصالت دین است، اگر همه ی

این آثار از بین بروند، طبعاً علائم وجود و نشانه‌های اصالت آن از بین خواهند رفت، بنابراین، ویران کردن آثار رسالت و خاندان عصمت، علاوه بر اینکه یک نوع هتک حرمت و بی‌احترامی است، مبارزه با مظاهر اصالت اسلام و رسالت پیامبران است»^(۱)

فلسفه‌ی ظهور وهابیت، مبارزه با مظاهر آثار اسلامی است که نسل جدید را با تاریخ و تمدن کهن اسلامی پیوند می‌دهند، حال جامعه و جوان امروز، چقدر با این آئین و هدف او آشناست؟ علت این ناآشنایی، عدم آسیب‌شناسی دینی و سیاسی است.

«نسل‌هایی که پس از هزاران سال می‌آیند، باید به اصالت آن (اسلام) مؤمن و مدعن باشند، برای تأمین این هدف، باید پیوسته تمام آثار و نشانه‌های صاحب رسالت را حفظ کنیم تا از این طریق گامی در راه بقاء دین در اعصار آینده برداریم»^(۲)

یکی از ضرورت‌های تعامل دین و دانشگاه، آسیب‌شناسی جوامع و فرهنگ اسلامی است. در تمام مکاتب و مذاهب، همیشه یکی از گنجینه‌های معرفتی، آثار به جا مانده از پیشینیان؛ یعنی میراث فرهنگی است که فرهنگ استکبار، یکی از اهدافش، محو و تخریب این میراث است. همانطوری که در افغانستان و عراق شاهد این جدال فرهنگی بودیم. حفظ

۱. سبحانی، جعفر، آئین وهابیت، چاپ دوم، مؤسسه دارالقرآن الکریم، قم، تابستان

۱۳۶۴، ص ۵۲.

۲. همان

مظاهر اسلام، امری دینی - فرهنگی است، سند آن را دین و حوزه ارائه می‌دهد و دانشگاه، رسالتش حفظ، ترویج و پاسبانی علمی و انتقال آن به نسل جدید است.

۲ - ارتباط بین دانشگاهها با ایجاد کانون نخبگان اسلامی کشورهای

مسلمان

تربیت نیروی متخصص یکی از مهمترین عوامل تعامل دین و دانشگاه است، الان بسیاری از دانشگاههای کشورهای اسلامی، دانشگاههای مولد علم و تکنولوژی هستند و دارای جاهت جهانی نیز می‌باشند، اما کمبودی که در اینجا وجود دارد، خلأ عدم ارتباط علمی نخبگان اسلامی و نبودن کانون و سازمان حمایتی نخبگان اسلامی است. با توجه به سابقه‌ی غنی فرهنگ و تمدن اسلامی و حضور نخبگان در عرصه‌های بین‌المللی و دانشگاههای بزرگ دنیا؛ با حضور و تجمع علمی نخبگان در یک مکان می‌توان تحولاتی عظیم در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی در بُعد جهانی ایجاد نمود.

«چه مصلحتی بالاتر از یک عمل سیاسی که به مسلمانان در برابر استعمار و استثمار، تشکل و وحدت و سپس مقاومت و ایستادگی بخشد و آن را در صف واحدی قرار داده که همگی در برابر دشمن جبهه‌ی واحدی تشکیل دهند، قرآن به اولیاء سفیهان اجازه نمی‌دهد که اموال خود را که مایه‌ی قوام زندگی آنها است به سفیهان بسپارند»^(۱)

اکنون اموال فراوان و بی‌نظیر مسلمانان در دست دشمنان و خائنان به

آنهاست. جهان استکبار با سیطره‌ی دیرینه‌ی خود، اموال مسلمین را به یغما برده و با مسخ هویت فرهنگ اسلامی، قوام فرهنگی جامعه‌ی اسلامی را نیز برهم زده است. اگر در چنین زمانی نخبگان به پا نخبزند، پس کی به پا خیزند؟ یکی از ثمرات ارتباط بسین دانشگاهی، استحکام رسوبی فرهنگهاست که باعث استمرار آن در نسلهای بعدی و فرزندان آتی آن تمدن است.

«عوامل اساسی رسوب فرهنگی عبارتند از:

- ۱- رابطه‌ی مثبت آن امور با ضرورتهای مردم آن اقوام و ملل،
 - ۲- دوام و استمرار مطلوبیت آن امور، که گذشت زمان نتواند خطا بودن آنها را اثبات کند،
 - ۳- تبلور فرهنگ، آداب و رسوم، عقاید، سنتها و به وجود آوردن عنصر اساسی ملیت یک جامعه،
 - ۴- تطابق فرهنگ امور فوق با واقعیات و حقایق قابل اثبات.»^(۱)
- امروز شاهدیم که بین نسل اول، دوم و سوم انقلاب، شکاف عقیدتی و ارزشی وجود دارد، علت این شکاف؛ عدم تثبیت فرهنگ بومی و ملی است. نخبگان اسلامی باید طرح و نقشه‌ی تداوم و استمرار تمدن اسلامی را متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی ترسیم نمایند، بطوری که نسلهای جدید، نیازهای خود را در آن برآورده بینند.

«حسابگری در حال حاضر برای آینده‌ای که در پیش

است، یکی از مهمترین عوامل رشد در مسیر تصعید حیات

تکاملی است، زیرا برای حسابگری مزبور به فعلیت

۱. جعفری، محمدتقی، ذکر دفتر هفتم، چاپ اول، انتشارات امیر، صص ۱۷۷-۱۷۸

رسیدن قوایی مانند اندیشه و عقل و برخورداری از تجارب
و اراده و هدف‌گیریهای والا مورد نیاز است»^(۱)

و چنین امری در حوزه‌ی نخبگان و محصول هم‌اندیشی آنان و عزم آنها
در سیر تکاملی ملت و جامعه‌ی خویش است.

«این تکلیف ضروری اداره‌کنندگان اجتماعات است
که هویت فرد را از محو شدن در آثار و نتایج جبری و
ناآگاه اجتماع نجات بدهند، یک انسان خوش ذوق و
مطلع، روزی چنین می‌گفت: وقتی که انسان ساده لوح به
سخنان و نگاههای مشرفانه‌ی مدیریتهای اجتماعی انسانها
با دقت می‌نگرد، آن آرامش و اطمینان خاطر را در چهره‌ی
آنان احساس می‌کند که گویی نه تنها اینان هویت انسانی
افراد اجتماع را در پهنه‌ی چیزهای متحرک با عوامل جبری
از بین نبرده‌اند، بلکه حد نصاب کمال افراد همانست که در
زندگی اجتماعی نصیبشان گشته است»^(۲)

ترسیم چهره‌ی وحدت اسلامی به معنای فراگیر آن، در حوزه‌ی وظایف
نخبگان اسلامی است و تجمع نخبگان اسلامی با اختلاف در سلیقه و
تخصص آنها در چارچوب تعامل دین و دانشگاه است که ضرورت آن را
مسجل و الزامی می‌نماید، بر این اساس، وجود دانشگاه اسلامی و ارتباط
بین دانشگاهی، یک ضرورت است که باید از طریق تعامل دین و دانشگاه
تحقق یابد.

۱. همان، ص ۱۸۰

۲. همان، ص ۲۰۱

۳ - تبیین دموکراسی اسلامی و مردم سالاری دینی

یکی از زیباترین جلوه‌های انقلاب اسلامی، حکومت دین سالار یا مردم سالاری دینی است. چشم‌اندازی که اگر با دید علمی تبیین شود، پایه‌ی تمام دموکراسیهای دروغین را لرزان و آنها را دچار شکست می‌نماید. امروزه قامت بشریت، رنجور حکومتهای دیکتاتوری ظلم سالار است، لذا تنها سیستمی که می‌تواند زخم بشریت را التیام بخشد، حکومت دین سالار مبتنی بر معنویت اسلامی است.

«در میان عناصری که یک تمدن را می‌سازند، دین را نباید نادیده انگاشت، خداشناس‌ترین آدمها، خداشناسی‌اش در فضای دینی و در روابط با جامعه‌ای است که در آن زیست می‌کند»^(۱)

گرچه گرایش انسان به پدیده‌ی دین، امری فطری و ذاتی اوست، اما سؤال اینجاست که چه دینی امروز به خورد جامعه داده می‌شود؟ مردم تحت لوای چه آیینی دارند پرستش می‌کنند؟ رهبری دینی این همه انسان کیست و آنها را به کجا می‌برد؟! انسان ناگزیر از گزینش یک دین است و نمی‌تواند بدون نظام ارزشی، زندگی نماید، اما مسأله، تعیین صلاحیت آن دین است.

«بی‌گمان دین و دینداری ریشه در خداجویی - رابطه با خدا - دارد، اما این رابطه هرگونه که باشد، نمی‌تواند جمعی بر پا شود، آدمها تک تک هر یک با نماز و دعا و

۱. مالوب، میشل، انسان و ادیان، ترجمه توکلی مهران، چاپ دوم، نشر نی، تهران،

نیکوکاریهای خویش، به جست و جوی شخصی خود از
خدا برمی آیند»^(۱)

در این نگاه، دین امری شخصی جلوه می نماید، این مطالب بیانگر این
نکته است که عمق وجود آدمی در جستجوی دین در واقع مهمترین عامل
سازنده‌ی تمدن‌ها و فرهنگها بوده است.

«تمدن‌ها بر پایه‌ی دین بنا شده‌اند، نمونه‌ی روشن آن،
قوم یهود است که اگر دین نبود، قوم یهود وجود نمی یافت،
اگر دین اسلام نبود، تمدن عرب به خیال هم نمی گنجید
و...»^(۲)

زبان و پیام دموکراسی اسلامی - که بشریت خواهان آن است - زبان
تفاهم، نوع دوستی، عشق، تعاون، زندگی و شادی است، دموکراسیهای
غربی پیامشان؛ خشونت، چپاول، ظلم، آدمکشی و جنایت است، مفهوم
دموکراسی با این رفتارها همخوانی ندارد.

«اگر ما خدا را، خدای عشق ببینیم، پیشرفت به سوی
خدا، باید در همه‌ی حالات، با ذهنیت عشق باشد. خدا در
همه‌ی آفرینش پدیدار است، و عشق به خدا، هم تراز است
با عشق به آفریدگان او، که ما همه از آنها ایم»^(۳)

یکی از هدایای تعامل دین و دانشگاه، می تواند گفتگوی تمدن‌ها باشد،
گفتگو یعنی حرمت به انسان، درک مخاطب، احترام به کیش و آئین انسان،

۱. همان، ص ۴۲۹

۲. همان، ص ۴۳۰

۳. همان، ص ۲۶۱

تسلیم شدن در برابر هممنوع، تکریم بشر، کرنش در مقابل فرهنگ و ادب، تعظیم ادیان بزرگ و خلاصه، گفتگو؛ یعنی من انسانم و انسانم آرزوست. توافق علم و دین، می‌تواند چهره‌ای جذاب از دموکراسی را با نگاه جهانی ارائه نماید که رهبر تمام بشریت گردد، بشریتی که از بی‌رهبری سرگشته و حیران است.

«دین حقیقتی است که از آغاز تاریخ زندگی بشر تاکنون، هیچگاه از صحنه‌ی زندگی او بیرون نرفته، هر چند حضورش با نشیب و فراز همراه بوده است، با وجود همه‌ی مخالفتها و دشمنی‌ها و بی‌مهری‌های صورت گرفته علیه دین در طول تاریخ؛ استمرار حضور دین در حیات آدمی، نشان از آن دارد که بشر در ذات خویش آشنای با دین و موجودی فوق طبیعی است»^(۱)

با توجه به گرایش ذاتی بشر به خدا، معنویت، اخلاق و دین؛ تحقق یک حکومت جهانی دین سالار - که نوید حکومت جهانی امام عصر (ع) باشد - ممکن است، ولیکن چون تلاش تمام حاکمان و قلم به دستان لائیک، مرگ دین در حکومتها بوده است، تحقق پیدا نکرده است، میلاد تعامل دین و دانشگاه می‌تواند پیام‌آور حاکمیت دین در عرصه‌ی مدیریت جهانی و رهایی بشر از قید سلطه‌ی ناهلان باشد.

استاد مطهری درباره‌ی نیاز انسان به دین می‌فرمایند:

«نسبت دنیا و آخرت، نسبت بدن و روح؛ یعنی نسبت ظاهر به باطن است، ملک و ملکوت مجموعاً یک واحد

۱. نیکزاد، عباس، صراط مستقیم، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰، ص ۹

است، آخرت وجهی ملکوتی دنیاست و... بهشت و جهنم دو غایت مسیر انسان است، در آن جهان هر کسی خود را به غایت مسیر خود می‌بیند، یکی بالاست و دیگری پائین است»^(۱)

تبیین دموکراسی اسلامی؛ یعنی رسوخ دین در دوران انسان، تن او، اقتصاد او، خوراک او، پوشاک او، جامعه‌ی او، نگاه او، خواب او، حیات او، مرگ او و تمام شئون زندگی او.

رسالت دین؛ هدفمند و نظامند کردن حیات آدمی است، دین انسان غربی به لحاظ استحاله شدن در علم، به گوشه‌ای خزیده و هدفش فقط تسکین روح پریشان انسان حیرت زده است، آن هم در درگاه ضرورت، نه همیشه. دموکراسی؛ یعنی قیام انسان برای زیستن با دین و حیات دینی.

امروز هم مثل سابق بزرگترین توطئه علیه ملل اسلامی، تفرقه و ایجاد قومیت است، نشان دادن چهره‌ی تخریبگر قومیت، نیاز به یک فهم و درایت علمی - دینی دارد، بحث قومیت مبتنی بر اصول روان‌شناسی و جامعه‌شناسی ملت‌هاست، بر این اساس؛ فهم، تبیین و مبارزه با آن در حوزه‌ی علم و نخبگان اسلامی است که از رسالات تعامل دین و دانشگاه می‌باشد. مسیونر معروف، ساموئل زویمر می‌گوید: «نخستین کار برای ریشه کن ساختن اسلام، ایجاد قومیت است»^(۲)

در طول تاریخ بسیاری از جنبشها برای مقابله با اسلام و امت اسلامی

۱. همان، صص ۲۲۹-۲۳۱

۲. احمد، ضیاءالدین، جنبش ناسیونالیسم عرب، مترجم: حیدر بوذر جمهری، چاپ اول، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۵

بوده است. استکبار حتی توسط متفکرین و جنبشهای اسلامی هم صلاحیت جهانی اسلام را خدشه دار کرده و از بین برده است، از جمله میشل عفلق در خطابه‌ای که در سال ۱۹۴۳ در دمشق ایراد کرد، چنین گفت:

«اسلام دیانتی فراگیر و جاوید بود، لیکن عمومیت آن، بدین معنی که در همه‌ی زمانها و در امور مختلف قابل توسعه باشد، نبوده است، بلکه در ارتباط با زمان و مکان، نسبی است»^(۱)

ناسیونالیسم تبلیغی غرب سر از ادعای نبوت و دین درآورد. علی ناصرالدین می‌گوید:

«ناسیونالیسم برای ما حکم دین دارد، ناسیونالیستهای عرب می‌گویند دین ما دارای بهشت و دوزخ است، اما در همین دنیا»^(۲)

نویسنده‌ی دیگری چنین می‌گوید:

«بیداری در اعراب حاصل نمی‌شود مگر آنکه عربیت به مثابه دین باشد، تا نسبت به آن تعصب وجود داشته باشد، همان گونه که مسلمانان نسبت به قرآن کریم و مسیحیان نسبت به انجیل مسیح تعصب و احساس غرور دارند»^(۳)

با مرور تفکرات بالا، درمی‌یابیم که از قدیم تا بحال، بزرگترین توطئه‌ی

۱. همان، ص ۱۳۸

۲. همان، ص ۱۴۲

۳. همان، ص ۱۴۴

دشمن برای فروپاشی حکومت‌های اسلامی، ایجاد تفرقه، قومیت و تعصب بوده است، این گونه افکار و عقاید اکنون هم به طرق متفاوت و به شدت در بین جوانان، دانشگاهیان و جامعه‌ی ما تبلیغ می‌شوند. مدتی است که تفاوت ارث و دیه‌ی زن و مرد در اسلام به عنوان تبعیض، روحیه‌ی دانشجویان را کدر و در بین برخی زنان نیز نسبت به اسلام ذهنیت ایجاد کرده است. شیوع فرقه‌های دراویش و زهدگرایی صوفیانه، تبلیغ قومیت‌های کرد، عرب، ترک، و لر در دانشگاه‌ها بطور علنی، تبلیغ نگرشهای فرقه‌ای از قبیل اهل حق، علی‌اللهی و مکاتب دیگر، خبر از یک آشوب و توطئه‌ی ضد دینی و ملی می‌دهد، تشخیص این حرکات زیرکانه، وظیفه‌ی عامه‌ی مردم نیست، بلکه وظیفه‌ی اهل قلم و نخبگانی است که سوز دین و اسلام را دارند، زیرا اینها هم، نقشه‌ی براندازی اسلام و حکومت دینی هستند، برای نجات جامعه‌ی دینی از این توطئه‌ها و جهت تحقق تعامل دین و دانشگاه و سامان بخشیدن به فرهنگ اسلامی، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌گردد که عبارتند از:

- تشکیل کانون نخبگان اسلامی جهت نقد فرهنگ مهاجم،
- تشکیل کمیته‌ی احیای فرهنگ اسلامی در دانشگاهها در دو بخش اساتید و دانشجویان،
- تشکیل سازمان هم اندیشی اساتید و نخبگان اسلامی و تزریق محصول هم اندیشی در پیکره‌ی مدیریت اجتماعی و سیاسی،
- تشکیل کمیته‌ی علمی نظارت بر آثار قلم به دستان عرصه‌ی مطبوعات،
- تولید نرم‌افزار مدیریت، اقتصاد، فرهنگ، اخلاق. معنویت و سیاست اسلامی و تبلیغ آن از طریق هنر، تئاتر، سینما، شعر و ادبیات،

- تشکیل ستاد نقد و نظارت بر مردم سالاری دینی در مراکز استانها،
 - نقد جنبش‌های اسلامی و آزادببخش با معیارهای اسلامی،
 - تشکیل سازمان فرهنگی - سیاسی جهان اسلام برای وحدت
 مسلمانان،

- تبیین ماهیت و عرفان شیعی در مقابل عرفان مذاهب ساختگی،
 - حضور علمی حوزویان در رشته‌های تجربی دانشگاه و حضور دینی
 دانشگاهیان در عرصه‌های دینی حوزه به عنوان تجلی وحدت حوزه و
 دانشگاه.

بالاخره تعامل دین و دانشگاه، حیاتی‌ترین نیاز جامعه‌ی امروز ماست که
 اگر به آن پرداخته نشود در آینده‌ای نه چندان دور، نسل جدید، پیرو فرهنگی
 است که نه دینی است و نه علمی؛ یعنی شبه فرهنگی که نه مبتنی بر پیامهای
 آزادی بخش ادیان الهی است و نه مبتنی بر اصول علمی جهت کشف
 طبیعت. نسلی سوخته که نه دنیا را دارند و نه آخرت را، که گناه چنین نسلی
 به گردن قلم به دستان است که علم و دین را برای آبادانی دنیا و آخرت به هم
 نیامیختند.

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی